

جامعه شبکه‌ای؛ نسبت منفعت با امنیت در آغاز هزاره سوم

دکتر اصغر افتخاری

معاون پژوهشی پژوهشکده مطالعات راهبردی

مجله مطالعات راهبردی • سال چهارم • شماره اول و دوم • بهار و تابستان ۱۳۸۰ • شماره مسلسل ۱۲ و ۱۱

مقدمه

«تاریخ تازه آغاز شده است، اگر منظور ما از تاریخ لحظه‌ای باشد که پس از هزاران سال نبرد ماقبل تاریخی با طبیعت، نخست برای ادامه بقا و سپس برای غلبه بر طبیعت، بشر به سطحی از دانش و سازمان اجتماعی دست یافته است که به او امکان می‌دهد در جهان عمدتاً اجتماعی زندگی کند. این آغاز یک هستی جدید و در واقع سرآغاز عصری جدید - عصر اطلاعات - است که ویژگی آن استقلال فرهنگی در برابر بنیانهای مادی تجربه ماست؛ ولی این، ضرورتاً لحظه‌ای شفاف‌انگیز نیست.»^(۱)

کمتر کسی است که اثر سه‌جلدی و پر حجم مانوئل کاستلز^۱ با عنوان «عصر اطلاعات»^۲ را مطالعه کرده و سپس چون وی به شروع دوره تازه‌ای در حیات انسان، باور نیافته باشد. نظریه کاستلز مبنی بر آغاز حیات جامعه شبکه‌ای^۳ در هزاره سوم میلادی، همراه با مؤیدات بسیاری است که اندیشه‌گران متعددی را در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، متوجه خود ساخته است. در واقع پیامدهای تحقق چنین جامعه‌ای چنان گسترده است که طیف وسیعی از اندیشه‌گران را به خود مشغول دارد. (۲) در این میان، تبعات امنیتی چنان گمان می‌رود از حساسیت ویژه‌ای برخوردارند که می‌طلبد در زمینه آن، تأملات مستقلی صورت پذیرد. به عبارت دیگر «امنیت» در گفتمان «شبکه‌ای» ای که کاستلز وعده تحقق آن را داده است معنایی خاص

می‌یابد که تحصیل آن در گرو کاربست روشهای ویژه‌ای است که شاید تا پیش از این چندان مرسوم نبوده‌اند.

نوشته حاضر در حقیقت در پی بیان محورها و حدود کلان مباحث امنیتی در جامعه شبکه‌ای می‌باشد و برای این منظور، محوری‌ترین بحث این مجال یعنی نسبت «منفعت - امنیت» را در بوتۀ تأمل قرار می‌دهد. نظر به ارتباط دو فرآیند «منفعت‌طلبی» و «امنیت‌سازی» که از دیرباز در حیات انسان وجود داشته است، بی‌فراخورد نیست که برای درک محتوای امنیتی جامعه شبکه‌ای، نخست نسبت آن را با مفهوم «منافع» در این جامعه بسنجیم. به عبارت دیگر، چون تلقی موجود از منفعت در هر جامعه‌ای، چشم‌انداز سیاست امنیتی آن جامعه را مشخص می‌سازد، از این رو ضروری است تا در گام نخست به «منفعت پژوهشی» در جامعه شبکه‌ای پرداخته، بر اساس آن اصول و مبانی «امنیت شبکه‌ای»^۱ را دریابیم. پس از این مهم، می‌توان به بحثی فلسفی در خصوص چیستی «امنیت شبکه‌ای» همت گمارد و تعریف دقیقی از آن به دست داد. آن چه در این مقاله دنبال می‌شود در واقع موضوع بنیادین اول است و بحث در موضوع دوم، نوشته دیگری می‌طلبد. اما قبل از ورود به بحث، تذکار یک مطلب ضروری می‌نماید و آن ارتباط بحث از «جامعه شبکه‌ای» با وضعیت کشورهایی چون ایران است که از وجوه متعددی با الگوی «شبکه‌ای متفاوت» می‌نماید. آن چه پرداختن به «ملاحظات شبکه‌ای» در بحث از امنیت را برای ما ضروری می‌سازد، در حقیقت ترکیبی از دلایل زیر است. دلایلی که اندیشه‌گران ایرانی را به تأمل در این خصوص وامی‌دارد:

۱. جبرگرایی مدرن^۲

آن‌گاه که کارل کائوتسکی^۳ از بزرگان «مارکسیسم ارتدکس» در کتاب «برداشت ماتریالیستی از تاریخ» جوهره «جبرگرایی» نظریه مارکس را مورد تأکید قرار داد و شرایط عینی اقتصادی را جهت دهنده اصلی «اراده و عمل» انسان خواند، در واقع موضوعی در افکند که بعدها جنجال فراوانی را آفرید و نقدهای گوناگونی را به دنبال داشت. پذیرش این واقعیت برای انسانی که خویشتن را «خودفرمان»^۴ و «صاحب اراده» می‌دانست، اصلاً میسر نبود. (۳) با این حال، گویا وجود «جریانهای فراگیری»^۵ که بر اراده‌های ملی واحدهای سیاسی چیرگی یافته و ایشان را به

1. Network Security

2. Modern Determinism

3. K. Kautsky

4. Independent

5. Comprehensive Movements

ناچار در وادیهایی وارد می‌سازد که ضرورتاً مطلوب و مورد خواست‌شان نیست - به ویژه پس از طرح مقوله جهانی شدن در عصر حاضر - انکار ناپذیر بوده و کمتر اندیشه‌گری را می‌توان یافت که در این مبانی به «انفکاک» و «استقلال» برای یک واحد سیاسی باور داشته باشد. گذشته از دقت نظرهای فلسفی‌ای که در این زمینه می‌توان به کار بست، یکی از مسائلی که چونان جریان‌ی فراگیر - به زعم کاستلز - در حال فراگرفتن عرصه جهانی است، مقوله «ظهور جامعه شبکه‌ای» می‌باشد که دیر یازود - و در هزاره سوم - حیات کلیه واحدهای سیاسی را تحت تاثیر قرار می‌دهد:

«بررسی ساختارهای اجتماعی نوظهور در حوزه‌های مختلف فعالیت و تجربه انسانی، ما را به نتیجه‌ای فراگیر و هممون می‌سازد: چونان یک روند تاریخی، کارکردها و فرآیندهای مسلط در عصر اطلاعات هر روز بیش از پیش پیرامون شبکه‌ها سازمان می‌یابند.» (۴)

به عبارت دیگر، جوامع مقهور «جبرگرایی مدرنی» هستند که خواه‌ناخواه ایشان را به الگوی تازه‌ای از عمل و حیات سیاسی فرا می‌خواند؛ بر این اساس، پرداختن به این مقوله یک ضرورت تاریخی برای ما به شمار می‌آید.

دوم. اقتضای منافع حیاتی^۱

کاستلز بر این باور است که جوامع ملی در هر سطح و وضعیت ناگزیر برای تحصیل و پاسداشت «منافع حیاتی» شان لازم می‌آید که به این الگو اقبال نموده آن را مبنای عمل قرار دهند. با این توصیف اگر مطابق تفسیر بالا، هیچ جبر تاریخی‌ای در میان نباشد، باز هم واحدهای ملی التزام به این الگو را بر سایر گزینه‌های احتمالی ارجح خواهند داشت:

«غیبت یا حضور در شبکه و پویایی هر شبکه در برابر دیگر شبکه‌ها، منابع حیاتی سلطه و تغییر در جامعه ما هستند؛ جامعه‌ای که به این ترتیب می‌توان آن را به درستی جامعه شبکه‌ای نامید که ویژگی آن برتری ریخت اجتماعی بر کنش اجتماعی است.» (۵)

به تعبیر ساده‌تر، بی‌توجهی به آن چه در حال وقوع است به معنای پذیرش بحرانهای جدی‌ای برای این دسته از واحدهای سیاسی می‌باشد:

«در سپیده‌دم عصر اطلاعات، بحران مشروعیتی دامنگیر نهادهای دوران صنعتی شده که معنا و کارکرد آنها را سلب کرده است. دولت ملی مدرن زیر تاراج شبکه‌های جهانی ثروت، قدرت و اطلاعات، قسمت اعظم حاکمیت و استقلال خود را از کف داده است... اینها مسائلی هستند که مشروعیت دولت برای مردم عادی بدانها بسته است.» (۶)

سوم. لوازم زندگی جمعی

آخرین استدلالی که کشورهای جهان سومی را با مقوله «جامعه شبکه‌ای» مرتبط می‌سازد، به منطق حیات جمعی اشاره دارد و این که تحول و پیشرفت در جوامع همجوار ما در نظام جهانی به معنای آن است که کلیه بازیگران باید خود را آماده برای تحولات احتمالی بنمایند؛ منطقی مشابه منطق حاکم بر بحث «توسعه» که امروزه بداهت و ضرورت آن برای همگان آشکار است. مقتضای همبستگی و وحدت زندگی جمعی این مطلب را به ما می‌آموزد:

«اگر آدمیان، همبستگی نوع بشر را در سراسر کره حس کنند، اگر ما همبستگی نسلها را با زندگی هماهنگ با طبیعت نشان دهیم، اگر پس از برقراری صلح در میان خود، راهی کاوش درون خویشتن شویم؛ اگر همه اینها با تصمیم هشیارانه، آگاهانه و مشترک ما ممکن شود، اگر هنوز وقتی باشد، شاید آن گاه شاید، در نهایت بتوانیم [با هم] زندگی کنیم و بگذاریم، زندگی کنند.» (۷)

از این رو بحث از «جامعه شبکه‌ای» نه موضوعی مختص به دیگران، بلکه موضوع «خود» ما است که باید طرح و بررسی گردد.

الف - تجربه تاریخی

در «سیاله»^۱ گسترده متون سیاسی، کمتر واژه‌ای را می‌توان سراغ گرفت که همچون منفعت نقش آفرین باشد. تمسک کلیه مکاتب و نظامهای سیاسی به منفعت، منافع ملی و واژگان هم خانواده با آن همانند علایق ملی، برای توجیه سیاستهای به اجرا گذارده شده، پدیده آشکاری است که کلیه تحلیلگران سیاسی بدان کم و بیش توجه داشته‌اند. در این میان سیاستهای امنیتی از ارتباط وثیق تری با منفعت برخوردار بوده‌اند به گونه‌ای که می‌توان تاریخچه امنیت را با تاریخ تحول مفهوم منفعت یکسان قلمداد نمود. در این قسمت به بررسی تجربه تاریخی جامعه بشری در دو هزاره پیشین پرداخته و بر ابعاد ارتباط دو مقوله مورد نظر - که در مجموع چهار سطح فردی، ملی، منطقه‌ای و جهانی را در برمی‌گیرد - نگاهی خواهیم افکند.

۱. استراتژی «فردمحور»

این استراتژی ریشه در اوایل شروع تاریخ حیات بشری بر روی کره خاکی دارد و در واقع می‌توان آن را ناب‌ترین و خالص‌ترین بُعد امنیت طلبی انسان دانست. اصل «پیشینه کردن» منافع

شخصی^۱ به قیمت هزینه کردن منافع سایر افراد، در این دوره نمود تام دارد. چنان که توقع می‌رفت، تلاشهای فردی برای تحصیل منافع شخصی، به بروز ناامنی برای همگان منتهی شد و آنان دریافتند که امکان و توانایی آن را ندارند که به تنهایی به تحصیل امنیت نایل آیند. (۸) این دوره از حیات بشری از حیث امنیتی، مؤید اصل زیر است:

اصل اول: تأمین امنیت متضمن وجود کانون مقتدری فراتر از افراد است که بتواند امنیت را برای همگان به ارمغان آورد.

۲. استراتژی «ملی»

گذار از وضعیت طبیعی به وضعیت مدنی با تأسیس دولت - چه با تفسیر لاک و چه با تفسیر هابز - در واقع واکنش تاریخ سازی بود که انسان برای تحصیل امنیت خود، آن را بروز داد و به قیمت چشم‌پوشی از برخی از حقوق خود، نهادی را بنیاد نهاد که موظف بود منافع و امنیت گروه خاصی را که در قلمرو مشخصی زندگی می‌کردند، تأمین نماید. «دولتهای ملی» نخست در قالب اصل «بازی با حاصل جمع صفر»^۲ به رقابت با یکدیگر برای تأمین منافع شهروندانشان پرداختند و به همین خاطر به سرعت در منطق نادرست دوره ماقبل تأسیس دولت ملی گرفتار آمدند و ناامنی را در گستره جهانی دامن زدند. در پی آن «اصل بازی با حاصل جمع مثبت»^۳ مطرح می‌شود که تأمین منافع را در گرو همکاری واحدهای ملی می‌دانست. بدین ترتیب واحدهای ملی، همچون افراد بدان جا می‌رسند که باید نزاع را به نفع همکاری رها کرده، نفع و امنیت مشترک را مدنظر قرار دهند. واژگانی چون «امنیت مشترک»^۴، «امنیت دسته‌جمعی»^۵ و در نهایت «امنیت فراگیر»^۶ تماماً در این دوره و با منطق پیش گفته، تولید و عرضه می‌گردند که هر یک به نحوی سعی در ایجاد ارتباط بین منافع واحدهای مختلف و تأسیس ساختار امنیتی یگانه‌ای داشتند. (۹) نتیجه این دوره از حیات سیاسی انسان، تأیید اصل زیر می‌باشد:

اصل دوم: تأمین امنیت در گرو همکاری واحدهای ملی و تلاش دسته‌جمعی آنها برای تأمین منافع مشترک می‌باشد.

1. Strategy Of Maximalization of Self - interests

2. Zero - Sum Game

3. Non Zero - SumGame

4. Common Security

5. Collective Security

6. Comperhensive Security

۳. استراتژی «منطقه‌گرایی»^۱

متعاقب پذیرش عمومی اصل دوم، همکاری‌هایی در مناطق مختلف جهان صورت می‌پذیرد که نتیجه آن پدید آمدن بلوکهای تازه‌ای از قدرت است که رسالت خود را پاسداری از منافع تعدادی مشخص از کشورها دانسته و بدین ترتیب معادلات بین‌المللی را دستخوش تحول می‌سازند. «اتحادیه‌ها» مصادیق بارز این دوره هستند که با حاکم ساختن اصل همکاری به جای رقابت، تصویری فرا ملی از امنیت را ترسیم می‌نمایند و بدین ترتیب فصلی تازه در محاسبات امنیتی می‌گشایند. «منطقه‌گرایی» با چیره آمدن بر گرایشهای هرج و مرج‌گرایانه ملی در عرصه بین‌المللی، به کشورهای عضو امکان آن را می‌داد تا با قدرت بیشتری در معادلات جهانی حاضر شده و بدین ترتیب در تحصیل میزان بیشتری از منافع اعضا و تقویت ضریب امنیتی آنها، توفیق‌مند گردد. این سیاست اگر چه به میزان زیادی به تقویت ضریب امنیتی کلیه اعضا کمک می‌کرد، اما از آن حیث که به «گسسته‌های بین منطقه‌ای»^۲ - مانند شمال، جنوب یا کشورهای فقیر، غنی و ... - دامن می‌زد، نوعی از ناامنی را پدید آورد که تحلیلگران را متوجه ابعاد فرامنطقه‌ای امنیت می‌نمود. (۱۰) اصل مهمی که در پایان این دوره بدان توجه می‌گردد این است که:

اصل سوم: امنیت کالابی نادر و حساس است که بدون عزم بین‌المللی تحصیل و تقویت آن ممکن نیست.

۴. استراتژی «بین‌المللی»

تأسیس نهادهای «بین‌المللی» ای که فارغ از ملاحظات ملی و منطقه‌ای بتوانند منافع کلیه واحدهای سیاسی موجود را فراهم سازند، سیاست حساس و کارسازی بود که انسان در ابتدای قرن بیستم به آن آگاهی یافته و به خاطر ضرورت امنیتی‌اش، تسلیم مقدمات آن شده و پرداخت هزینه‌های آن را می‌پذیرد. تلاش برای دوری از سیاستهای ملی‌گرایانه و یا ملاحظات منطقه‌گرایانه، مبنای این روش تازه را شکل می‌دادند و گمان می‌رفت که در صورت تحقق این سیاست، سامان تازه‌ای بر کل جهان حاکم خواهد گشت که انسان از دیرباز خواستار آن بوده است. (۱۱) اما در عین ناباوری در نیمه دوم قرن بیستم - یعنی همان زمانی که هدف عالی انسان را تأسیس و تقویت نهادهای بین‌المللی شکل می‌داد - به یکباره تحولات چشمگیری رخ داد که کل معادلات امنیتی را دیگرگون ساخت.

بر این اساس، منافع جامعه انسانی، نه «بین‌المللی»^۳ بلکه «جهانی»^۴ هستند؛ بدین معنا که جهان کوچکتر از آن تصور می‌شود که بتوان تهدیدات و یا منافع موجود را خاص بخش معینی از

1. Regionalism
3. International

2. Regional Cleavages
4. Global

آن دانست. به عبارت دیگر هر آن نفع و یا تهدیدی که در گوشه‌ای از جهان رخ بنماید، به طور قطع مربوط به تمام جهان است. نتیجه آن که، نفع و امنیت نمودی «جهانی» می‌یابند و انسان درمی‌یابد که بزرگترین نفع او، صیانت از امنیت «جهانی» است که همگان در آن می‌زیند. (۱۲)

اصل چهارم: امنیت جهانی که در آن زندگی می‌کنیم بزرگترین منفعتی است که باید آن را پاس بداریم.

نتیجه آن که در پایان قرن بیستم و سالهای آغازین قرن بیست و یکم، سطح تازه‌ای از روابط «امنیت - منفعت» پدیدار گشته است که «جهانی» می‌باشد. در این سطح، مفهوم منفعت از چارچوبهای تنگ فردی، ملی، منطقه‌ای و حتی بین‌المللی فراتر رفته، صورت عامی می‌یابد که تمامی واحدهای سیاسی را به صورت یکجا فرا می‌گیرد. از این منظر کل جهان پیکره واحدی می‌شود که به صورت شبکه‌ای پیچیده با یکدیگر در ارتباط هستند و از این رو هر منفعت در آن واحد، منفعت تمامی عناصر این شبکه به حساب می‌آید. بدین ترتیب بیشینه کردن منافع به معنای تقویت کل شبکه و افزایش ضریب امنیتی آن نیز به حساب می‌آید. این تفسیر به شکل میسوطی در نظریه «جامعه شبکه‌ای» کاستلز آمده است که در ادامه به بررسی آن خواهیم پرداخت.

چنان که جدول شماره (۱) نشان می‌دهد، سیر تحول مناسبات «امنیت - منفعت» در دو هزاره قبلی، روندی منطقی و تکاملی را پشت سر گذاشته است و در هر مرحله، منفعت‌طلبی با رسیدن به حد «ایجاد ناامنی» تغییر شکل داده و در غالب استراتژی تازه‌ای عرض اندام کرده است. با فرارسیدن زمان تولد «جامعه شبکه‌ای» گمان می‌رود که عرصه تازه‌ای فراسوی انسان قرن بیست و یکمی گشوده خواهد شد که برخلاف دوره‌های پیشین، منفعت‌طلبی، آن را به سوی ناامنی نخواهد راند. این «امید» تازه‌ای است که اندیشه‌گران و بازیگران سیاسی - اجتماعی را نسبت به تحقق جامعه شبکه‌ای مٌصر ساخته و نوید وضعیتی امن را برای نسل آینده می‌دهد. البته بدیهی است که همچون ادوار پیشین «ایده‌آلها» ضرورتاً با «واقعیات» سازوار نخواهند بود.

جدول شماره (۱)

سیر تحول و منطق ارتباط و منفعت - امنیت

منطق	فراینده	راه حل امنیتی	توجه‌های برای تعمیم امنیت	وضعیت - سیاست / سطح ارتباط بازگاران
بازی با حاصل جمع صفر - بازی با حاصل جمع مثبت	ملی گرایی	تأسیس دولت ملی	تألمی	فردی
رقابت - همکاری	منطقه گرایی	نهادهای فزاینده	هرج و مرج	ملی
چند منطقی	نوسازی - وابستگی - کارکرد گرایی - بسیج - رهبری - اقتدار گرایی - دموکراسی	توسعه	بروز شکافهای منطقه‌ای	منطقه‌ای
بازی با حاصل جمع صفر	قطب بندی	نهادهای فزاینده	ایجاد هژمونی	بین‌المللی
ارتباطات شبکه‌ای	رسانه‌ای شدن زندگی	ایجاد جامعه	امنیت نسبی	جهانی

ب - آسیب شناسی امنیتی

چنان که بیان شد نوشتار حاضر نه در پی کالبد شکافی جامعه شبکه‌ای و نه ارزیابی انتقادی تمامی پیامدهای آن، بلکه در مقام درک تحول بنیادینی است که در مفهوم «منفعت» در گذار به این جامعه، رخ داده است. درک این معنا از آن روی ضروری و حساس می‌نماید که کلیه سیاستهای امنیتی، ناظر بر درکی خاص از مفهوم «منفعت» می‌باشند، بدین خاطر، هر آن تحولی که در حوزه منافع ملی رخ دهد به طور مستقیم و بی‌واسطه «امنیت ملی» را از حیث معنا و برنامه دستخوش تحول می‌سازد؛ چنان که دیوید سینگر^۱ رییس «مجمع مطالعات بین‌المللی» در نوشتاری صراحتاً با تأکید بر ارتباط درونی این دو مقوله، سیاستهای امنیتی را ناظر بر ملاحظات منفعتی افراد / گروهها / دولتها دانسته، مدعی می‌شود که منفعت معیار مهمی است که دشمن را از غیر آن به ما می‌شناساند. وی سپس در مقام آسیب‌شناسی تلقی امنیتی رایج در سالهای منتهی به دهه ۱۹۸۰، با انگشت گذاردن بر فرسودگی مفهوم منفعت، ضعف سیاستهای امنیتی را در کهنه بودن تلقی بازیگران سیاسی از «منفعت‌شان، می‌داند:

«وقتی که معنایی چنین کهنه و فرسوده از واژه منفعت ملی اراده شود، بالطبع نتایج فرهنگی آن - یعنی ساختار فرهنگی‌ای که مولد چنین نتایجی می‌باشد - به یکباره به توجه درمی‌آید [و] با حاکم شدن در جامعه [در نهایت] ملاحظات فکری و اخلاقی را [از کلیه معادلات اجتماعی و از آن جمله امنیتی] به کناری می‌زند. این امر نابسامانیهایی در روابط بین کشورها را منجر می‌شود که حداقل نتیجه آن، بروز ناآرامی و افزایش ضریب ناامنی در جامعه بین‌المللی است.» (۱۳)

نتیجه آن که، معادله «امنیت - منفعت» از دیرباز فعال بوده است و امروزه نیز همین منطق است که در ورای نظریه‌های جدیدی چون «جامعه شبکه‌ای» عمل می‌نماید. مفروض بنیادین و اصلی‌ای که در سطح جهانی بر روی آن تأکید می‌رود آن است که زمان التزام به منافع ملی به سر آمده و چنان چه واحدهای سیاسی در قالب سیاستهای ملی یا منطقه‌ای و یا حتی بین‌المللی به دنبال دستیابی به این نوع از منافع‌شان باشند، نوعی از ناامنی را در گستره جهانی پدید خواهند آورد که نه تنها رقبای آنها بلکه خود این واحدهای ملی را تهدید خواهد کرد.

دیوید دیلوکیتون^۲ نیز در دوره منفعت ملی بر همین اصل تأکید ورزیده است، آن جا که در مقام بررسی و تحلیل مفهوم منفعت ملی، به ذکر رویکردی همت می‌گمارد که این مفهوم را برای امنیت بین‌المللی خطرناک می‌شمارد. (۱۴) چنان که از استدلال افرادی چون، ریمون آرون^۳، ریچارد

1. David Singer
3. Raymond Aron

2. David W. Clinton

سیرز، کنث والتز، هانس مورگنتا، آرنولد ولفرز^۴، فیلیس اوپنهایم^۵ برمی آید، منفعت از چند طریق راه را بر سیاستهای ضدامنیتی هموار می سازد:

۱. ایجاد الگوهای تصنعی از ثبات و امنیت

با توجه به ابهامی که در بطن مفهوم منفعت - به طور عام - و «امنیت ملی» - به طور خاص - نهفته است، تلقیهای مختلفی از این مفهوم پدید آمده که به بازیگران خرده ملی ای که در پی توسعه قدرت خود و جلب افکار عمومی برای صیانت از مقام و موقعیت رسمی شان هستند، امکان سوء استفاده و هزینه کردن سرمایه های ملی در جهت منافع محدود خویش در پوشش «منفعت ملی» را می دهند. به عبارت دیگر، منفعت ملی بدل به ابزاری در جهت تحریف افکار عمومی و ایجاد یک ثبات و امنیت تصنعی می گردد:

«ممکن است این مفهوم نزد گروههای شبه ملی، محترم باشد و یا این که در میان آن دسته از گروهها که اهدافشان را با پوشش این عنوان عرضه می دارند، طرفدارانی داشته باشد. گروههایی که اگر قرار باشد پوشش منفعت ملی را از چهره منافع ویژه شان بردارند و برای مردم آشکار شود که غرض آنها از منفعت ملی چیست، آن گاه احتمال این که بتوانند حمایت عمومی را نسبت به مفهوم منفعت ملی همچون قبیل به دست آورند، به میزان زیاد کاهش می یابد.» (۱۵)

در پیش گرفتن چنین سیاستی به گفته ریمون آرون به ایجاد دولتهای فریبگر منتهی می شود که اگر چه ظاهری گمراه کننده و دموکراتیک را برای خود ترتیب داده اند، اما در باطن به دنبال منافع غیرملی می باشند:

«دقیقاً همان گونه که برای التیام هیجانهای داخلی افراد داروهای وجود دارد، شعار منفعت ملی نیز در سطح اجتماعی چنین کاربردی داشته است. بدین صورت که زمامداران با پنهان ساختن عقاید، انگیزه ها و منافع شان، در پشت ماسک منفعت ملی، سعی می کنند تا ناآرامیهای اجتماعی را فروشانند.» (۱۶)

به همین خاطر است که برنارد کریک^۱ توسل به این تلقی از منفعت ملی را عملی همسو با تأسیس نظامهای غیردموکراتیک ارزیابی می کند که امنیت را به قیمت فدا کردن حقوق شهروندی و تهی ساختن آنها از معانی واقعی شان - در قالب تعریف امنیت به معنای سلطه بی همورد حکومت - تحصیل می نمایند. (۱۷)

1. Richard Sears
3. Hans Morgenthau
5. F. Oppenheim

2. Kenneth Waltz
4. Arnold Wolfers

۲. ایجاد الگوهای استبدادی از حکومت

تعریف واژه منفعت تا آن جا می‌تواند به پیش رود که با تجسم یافتن در فرد یا گروهی خاص راه را بر محاسبات عقلانی سد کرده، نظامی مستبد را حاکم سازد که امنیت را در اطاعت صرف تفسیر کرده، هر گونه انتقاد یا حرکت معترضان‌های را به سختی محکوم می‌سازد. لیمن^۱ برای پرهیز از افتادن منفعت در چنین ظرف معنایی‌ای آن را بدین‌گونه تعریف و تهدید می‌کند:

«آن چه که انسانها انتخاب خواهند کرد، اگر به وضوح دیده باشند، عقلایی اندیشیده باشند و

غیر سودجویانه عمل کرده باشند.» (۱۸)

اما چنان که هربرت سیمون^۲ بیان داشته و ریمون آرون بر آن تأکید ورزیده است، تحقق چنین ملاحظاتی درحد فردی تحقق ناپذیر است، چه رسد به سطح اجتماعی و در عرصه اداره کشور که می‌توان گفت عملاً ناممکن می‌باشد. به عبارت دیگر، منفعت را می‌توان در چارچوب محاسبات غیرعقلانی تعریف کرده به گونه‌ای که راه را برای سلطه دول متمرکز و اقتدار طلب - که نافی و معارض امنیت مثبت هستند - هموار سازد:

«مردم را با استدلالهایی ساده قانع می‌سازند تا حقوق خود را به پای منفعت ملی قربانی کنند و

نتیجه آن می‌شود که بستری مناسب برای سلطه دولتی متمرکز و با کنترل کامل بر امور

اقتصادی به شکل امروزی‌اش حاصل می‌آید.» (۱۹)

از این رو به تعبیر دیوید کلتون به خاطر شرایط ویژه‌ای که بر جهان معاصر حاکم گردیده، نباید انتظار و توقع عقلانی شدن مفهوم منفعت ملی را چندان جدی گرفت و همین امر، منجر به تضعیف میزان اعتقاد مردم به دولتها در جهت تحقق امنیت مورد نظرشان می‌شود:

«ترس از این که منفعت ملی می‌تواند (و یا ممکن است) سرکوب خشونت‌آمیز اقلیتها را

توجیه کند، البته تاکنون به کزات مورد توجه قرار گرفته است... در این [موارد] شاهد تنزل

کامل منفعت ملی از اوج عزت - یعنی مقام خیر مشترک - به ابزاری برای عقلانی جلوه دادن

روند حذف افرادی که ما حضور آنها را در جامعه خوش نمی‌داریم، می‌باشیم.» (۲۰)

۳. کمک به ظهور ناامنی در روابط بین‌الملل

از آن جا که منفعت ملی با توجه به منطق «ملی» تعریف شده و همین امر به واحدهای سیاسی مختلف امکان پرداختن به سیاستهای مختلفی را می‌دهد که در نهایت به تحصیل منافی خاص برای ملتی خاص کمک می‌نماید؛ برخی از تحلیلگران چنین استنتاج کرده‌اند که تغییرات شرایط

حاکم بر جهان و افزایش میزان وابستگی بین عناصر، امروزه تا بدان جاست که دیگر نمی‌توان، گرایش هر واحد سیاسی را به منافع ملی کاری مطلوب ارزیابی کرد. علت این امر بروز آثار منفی ناشی از این سیاستها در قسمت دیگری از کره خاکی است که انواع ناامنی را به قیمت تحصیل منافع خاص برای دیگران، به ارمغان می‌آورد. دیوید کلیتون صراحتاً بیان می‌دارد که تاریخ مصرف «منافع ملی» به پایان رسیده و عصر اعتبار قرارداد وستفالی^۱ رو به اتمام است:

«از زمان قرارداد وستفالی بدین سوی، این مطلب که هر دولت قادر است در داخل قلمرو تحت حاکمیت خود دست به اقداماتی بزند تا شهروندان و نهادهای خود را از روندهای فرامرزی موجود حفظ نماید، اصلی مسلم و معتبر به شمار می‌رفته که در صحت و اهمیت آن هیچ فرد یا واحد سیاسی‌ای شک نورزیده است. اما امروزه در حال آزمودن شکل تازه‌ای از ناامنی هستیم که دیگر فرض بالا نمی‌تواند کاری در مقام مقابله با آن به انجام رساند. بنابراین باید پذیرفت که عمر مؤثر مفهوم منفعت ملی به واسطه تحولات بنیادین در ساختار کلی جهان معاصر به سرآمده و منفعت ملی بیش از آن که به درد طراحی سیاست عملی در عصر حاضر برای تحصیل امنیت بخورد، برای تحلیل و فهم سیاست نزد پیشینیان ما مناسب است؛ مفهومی متعلق به موزه تاریخ سیاست که فقط به کار نویسندگان و محققان می‌آید.» (۲۱)

بر این اساس اگر حتی گفتمان امنیتی حاکم تغییر هم نیافته باشد، منفعت‌طلبی در گستره ملی به خاطر دگرگون‌شدگی شرایط از حیث امنیتی توصیه نمی‌شود؛ چرا که روابط بین‌الملل را به آشوب و ناامنی گرفتار می‌سازد.

۴. ایجاد ناامنی جهانی

جان مک‌کلوی^۲ و توماس هاگس^۳ را باید از جمله تحلیلگران باریک‌اندیش فلسفه سیاسی به حساب آورد که با تأمل در محتوای فلسفی - منطقی مفهوم منفعت ملی و انطباق آن با شرایط حاکم بر جهان معاصر، بدان جا رسیده‌اند که این مفهوم را از حیث محتوایی «ضدامنیتی» ارزیابی کرده و معتقدند که در دنیای متأثر از فرآیند جهانی شدن، تلاش برای حاکمیت منافع ملی، نتیجه‌ای جز بروز ناامنی در گستره جهانی و برای تمام بازیگران ندارد. ایشان علت این امر را در آن می‌دانند که: اولاً - هر منفعتی جز اقلیتی کوچک از جامعه جهانی را پوشش نمی‌دهد، دو دیگر - منفعت ملی ذاتاً نمی‌تواند منافع اولیه تمام بازیگران را توأمان دربرگیرد؛ از این رو بدیهی است که در درون نظام جهانی، طرح منافع ملی به معنای محروم کردن دیگران از منافع‌شان و بروز درگیری خواهد

1. Westphalia

2. John S. McCloy

3. Thomas L. Hughes

بود. تأکید چارلز آر. بیت^۱ بر ضرورت رعایت منافع تک تک اعضای جامعه جهانی و چشم‌پوشی از الگوی کهنه ملی و تأکید روبرت سی جوهانسن^۲ بر این که در جامعه جهانی التزام به منافع ملی به معنای دامن زدن به منازعات و درگیریهایی است که کل سیستم جهانی را ناامن می‌سازد. تماماً مؤید این معناست که این مفهوم به خاطر التزام منطقی‌اش به اولویت بخشی «منافع خودی» بر «منافع دیگری»، نمی‌تواند از فرآیند جهانی شدن جان سالم به در برد و در مقام ایده‌ای خطرناک و موجد ناامنی تضعیف و یا نفی خواهد شد (۲۲)؛ چنان که روبرت توکر^۳ اظهار داشته است:

«نتیجه منطقی ادعای اولویت اخلاقی منفعت ملی، طرح این ادعاست که منفعت ملی سایر دول نسبت به منفعت ملی ما در رتبه و درجه پایین‌تری از اهمیت قرار دارند [از این روی] وقوع درگیری و ناامنی در عرصه جهانی دور از واقع نخواهد بود.» (۲۳)

ج - رویکرد شبکه‌ای

«به نظر من، این منطق شبکه‌ای، عزمی اجتماعی می‌آفریند که مرتبه آن از سطح منافع اجتماعی بخصوصی که از طریق شبکه بیان شده، فراتر است: قدرت جریانها از جریانهای قدرت پیشی می‌گیرد؛ غیبت با حضور در شبکه و پویایی هر شبکه در برابر دیگر شبکه‌ها، منابع حیاتی سلطه تغییر در جامعه ما هستند؛ جامعه‌ای که به این ترتیب می‌توان آن را به درستی جامعه شبکه‌ای نامید که ویژگی آن برتری ریخت اجتماعی بر کنش اجتماعی است.» (۲۴)

اظهار نظر قاطع کاستلز مبنی بر شکل‌گیری گونه‌ای خاص از «منافع عام»^۴ که حیات و هستی شبکه در گرو تحصیل و تأمین آنهاست، چشم‌انداز امنیتی تازه‌ای را برای بازیگران قرن بیست و یکم ترسیم می‌نماید که مفروضات بنیادین آن با ادوار پیشین متفاوت است. خود او در مجلد نخست از «عصر ارتباطات» با تأکید بر این مطلب می‌نویسد:

«قطعه عزیمت من - و من در این فرض تنها نیستم - آن است که ما در پایان قرن بیستم، در یکی از ... مقاطع نادر تاریخ به سر می‌بریم؛ مقطعی که وجه مشخصه آن دگرگونی فرهنگ مادی ما از طریق پیامدهای یک پارادایم تکنولوژیک جدید است که بر محور تکنولوژیهای اطلاعاتی سازمان یافته است... اهمیت تکنولوژی اطلاعات در این انقلاب، به اندازه همان اهمیتی است که منابع جدید انرژی در انقلابهای صنعتی پیاپی ... داشت.» (۲۵)

با این تفسیر مشخص می‌شود که جهان در آغاز هزاره سوم مطابق دیدگاه و بیان تافلر، جا به

1. Charles R. Beit

2. Robert C. Johansen

3. Robert W. Tucker

4. Universal Interests

جایی تازه‌ای را در ماهیت قدرت می‌آزماید و از «عصر ارتباطات»^۱ (که تافلر ظهور آن را نوید داده بود) به عصر «اطلاعات»، منتقل می‌شود. در این انتقال آن چه بیش از همه به چشم می‌آید، ظهور گونه تازه‌ای از «جامعه انسانی» است که چونان «شبکه‌ای» هستموند می‌نماید که اعصاب و کانالهای ارتباطی آن را «رسانه‌ها» و روح حاکم بر آن را «اطلاعات» تشکیل می‌دهد. جامعه شبکه‌ای با تعریف فوق، تعریف تازه‌ای از «زندگی» به دست می‌دهد که در آن «منفعت» و به تبع آن «امنیت» معنایی تازه می‌یابند.

۱. مبادی تاریخی

به سال ۱۹۹۱ اثری هشدار دهنده به قلم دو تن از نویسندگان توانای انگلیسی به نامهای جیمز کوران^۲ و جین سیتون^۳ با عنوان «قدرت بدون مسؤولیت: ژورنالیسم و رادیو در انگلستان» منتشر شد که از تبدیل شدن رسانه‌های مذکور به چیزی بیش از ابزارهای ویژه انتقال پیام خبر می‌داد و این که «رسانه» موجد حقوق سیاسی شده و دیگر نمی‌توان آنها را محدود به حوزه‌هایی خاص ساخت. (۲۶) این هشدار اگر چه در آن زمان به جد گرفته نشد، اما در کمتر از هفت سال صورت واقعیت پذیرفت؛ چنان که به سال ۱۹۹۹ اثر ارزشمند دیگری به قلم دیوید گوانت لت^۴ و آنت هیل^۵ منتشر شد که مؤلفان در آن از طریق یک تحقیق میدانی نشان داده بودند که چگونه زندگی در انگلستان تغییر محتوا داده و با رسانه‌ای به نام «تلویزیون» درآمیخته است. مؤلفان نام اثر خود را «زندگی عجیب شده با تلویزیون» (زندگی تلویزیونی شده)^۶ نام نهادند و بدین ترتیب خبر از وقوع تحول عظیمی در انگلستان دادند. (۲۷)

فرآیند مزبور مختص انگلستان نبود بلکه اکثر کشورهای پیشرفته به نوعی با آن درگیر بودند؛ برای مثال کالین شیندلر^۷ در همان ایام و به سال ۱۹۹۶ اثری را منتشر می‌نماید که از نقش برجسته هالیود در زندگی آمریکایی سخن رانده و نشان می‌دهد که چگونه تحولات این کشور در سالهای میانی ۱۹۲۹ تا ۱۹۳۹ متأثر از هالیود بوده است. (۲۸) به همین خاطر است که نورمن دنزین^۸ بر سیاق همتای انگلیسی خود، جامعه آمریکایی را جامعه‌ای سینمایی شده^۹ خوانده و با تحلیل بیش از ۱۲۰۰ فیلم از ساخته‌های هالیود در سالهای ۱۹۰۰ تا ۱۹۹۵، نشان می‌دهد که چگونه «جامعه آمریکا سینمازده» بوده است. (۲۹)

1. Communication Age

2. James Curran

3. Jean Seaton

4. David Gauntlett

5. Annette Hill

6. T.V. Living

7. Colin Shindler

8. Norman Denzin

9. Cinematic Society

بسط این جریان در حوزه کشورهای پیشرفته در نهایت کارساز واقع شده، برخی از اندیشه‌گران را بر آن وامی‌دارد تا با همت گماردن به بازسازی فلسفی تحولات پیش گفته، برای عصر تازه‌ای که در حال تکوین بود، عنوان مناسبی بیابند. در این میان افرادی چون، سیتیا فری‌لند^۱ و توماس وارتن برگ^۲ و ریپنگ^۳ از توفیق بیشتری برخوردار بودند، چرا که در تأملات فلسفی خود، به بررسی رسانه‌ای خاص - چون تلویزیون، رادیو، روزنامه و ... - بسنده نکرده و «رسانه» را چونان یک «کل» مورد توجه قرار دادند. (۳۰) اگر چه آثار این اندیشه‌گران چشمگیر و قابل توجه می‌نماید اما هیچ یک از حیث ارزش و محتوا به کتاب ریپنگ نمی‌رسد؛ او بود که با نام نهادن اثر خود به «رسانه‌ای شدن»^۴ در حقیقت مجال فلسفی مناسبی را برای تأملات بعدی گشود و نشان داد که مرکز تحولات آتی، رسانه - و نه سیاست، اقتصاد و یا فرهنگ - می‌باشد. مانوئل کاستلز را باید از محققان خلف همین جریان به حساب آورد که توانست با طرح ایده «جامعه شبکه‌ای» همه آن چه را که محققان پیش از وی برای بیانش تلاش می‌کردند به سادگی و روانی تمام بیان دارد.

۲. چشم‌اندازهای آتی

مانوئل کاستلز اولین مجلد از «عصر اطلاعات» را به بحث در زمینه ماهیت جامعه جدیدی اختصاص داده که با تجربه پیشینی انسان بسیار متفاوت می‌باشد. به اعتقاد وی جامعه شبکه‌ای محصول سه فرآیند مهم در قرن بیستم است:

«این سه فرآیند عبارتند از: انقلاب اطلاعات که ظهور جامعه شبکه‌ای را امکان پذیر ساخت؛ تجدید ساختار سرمایه‌داری و اقتصاد متکی به برنامه‌ریزی متمرکز از دهه ۱۹۸۰ به این سو با هدف غلبه بر تعارضهای درونی این دو نظام؛ و نهضت‌های فرهنگی دهه ۱۹۶۰ و دنباله‌های آن در دهه ۱۹۷۰، یعنی نهضت‌ها و جنبشهایی مانند فمینیسم و طرفداری از محیط زیست.» (۳۱)

این جامعه که قرار است به زندگی انسان معنایی تازه ببخشد مبتنی بر اصول و مبانی‌ای است که مهم‌ترین آنها عبارتند از: (۳۲)

اول. ارزشمندی اطلاعات

بحث از اطلاعات در جامعه شبکه‌ای ناظر بر سه حقیقت عمده می‌باشد:

یک - رقابت در جامعه شبکه‌ای بیش از هر چیز، بر سر معرفت، دانش، اطلاعات و شیوه‌های پردازش آن خواهد بود.

1. Cynthia A. Freeland

2. Thomas E. Wartenberg

3. Elayne Rapping

4. Mediation

دو - مهم ترین صف بندی در این جامعه، بین صاحبان اطلاعات از یک طرف و محرومان از اطلاعات، از طرف دیگر می باشد.

سه - ابزارهای الکترونیکی با حضور خود به بحث اطلاعات، پیچیدگی و ظرافتی دوچندان می بخشند.

دوم. حاکمیت اقتصاد جهانی

وی با تفکیک بین «اقتصاد جهانی» با «اقتصاد بین الملل» بیان می دارد که مفهوم نخست از دو واقعیت مهم سیراب می گردد:

یک - نظام اقتصادی واحدی شکل می گیرد که کلیه فعالیت های اقتصادی در درون آن معنای خود، دو - بازیگران فراملی ای با به عرصه وجود می گذارند که به مراتب از بازیگران ملی قوی تر و مؤثرترند.

سوم. تراکم زمانی و مکانی

جامعه شبکه ای به علت بهره مندی از امکان بالای برقراری ارتباط، با برانداختن معانی سنتی زمان و مکان، به جای نظم طبیعی قدیمی و حتی نظم مکانیکی صنعتی، نظم شبکه ای را مطرح می سازد که در آن همه چیز در «آن واحد» با یکدیگر مربوطند.

چهارم. فرهنگ سازی

جامعه شبکه ای به کمک اطلاعات متکثر و متنوع، فضای مجازی ای را ایجاد می نماید که برای بازیگران همچون فضای واقعی قابل قبول است. این امکان اعجاب برانگیز از به استخدام گرفتن فناوریهای الکترونیک فراهم می آید و از این روی فضای جامعه شبکه ای با آن چه واقعیت می خوانیم، متفاوت است.

پنجم. روابط حقوقی خاص

در جامعه شبکه ای، روابط و مناسبات بین اجزاء، تصلب حقوقی پیشین را نداشته و از انعطاف بسیار زیادی برخوردار است. معمولاً الگوهای حقوقی «محدود» و با «حجم کوچک» ترجیح داده می شوند؛ علت این امر آن است که سرعت انتقال در این جوامع بسیار است، از این رو حجیم کردن لایه های حقوقی به هیچ وجه توصیه نمی شود.

مجموع ملاحظات فوق، مبین تحول جوامع ملی و تبدیل شدن آن به گونه ای تازه از روابط

می‌باشد که ماهیت آن را ارتباطات در هم تنیده و وحدتی یکپارچه تشکیل می‌دهد؛ جامعه‌ای که تمام جوامع ملی را فراگرفته و به صورت شبکه‌ای واحد به یکدیگر متصل می‌سازد؛

«همه جهان جدید به صورت یک شبکه درآمده است. شبکه، هستومندی است که بافت

اصلی و تار و پود آن را اطلاعات و نظام ارتباطات الکترونیک تشکیل می‌دهد.» (۳۳)

با این تفسیر مشخص می‌شود که باید منتظر تفسیری تازه از امنیت و منفعت در هزاره سوم بود؛

دیدگاهی که مهم‌ترین شاخصه‌های بارز آن نسبت به قرون پیشین، محتاج تأملی جدی است.

۳. فرآیند معنا ساز

درگذار به جامعه شبکه‌ای، «زندگی» دچار تحولات ویژه‌ای می‌گردد که در نهایت به ارایه معنایی خاص از زندگی - که در آن «نفع و ضرر» و «امنیت و ناامنی» تفاسیر یگانه خود را دارند - منجر می‌شود. جهت درک این تصویر تازه، در ادامه فرآیندهای مؤثری به تأکید درمی‌آید که روح معادلات «امنیت - منفعت» را شکل می‌دهند.

اول. تغییر کارگزاران

جامعه شبکه‌ای با متصل ساختن کلیه واحدها به یکدیگر و گره زدن سرنوشت آنها با هم، عملاً اعتبار تقسیمات ملی را زیر سؤال برده و «تفکر ملی‌گرایانه» را که بر اساس تحصیل «منافع خودی» و افزایش «ضرب امنیتی» بخش خاصی از مردم قرار دارد، فرو می‌ریزد. بنا بر بیان کاستلز، این بر مقتضای ماهیت «شبکه» است که تمامی عناصر را چونان پیکره‌ای واحد تعریف و ترسیم می‌کند:

«شبکه مجموعه‌ای از نقاط اتصال یا گره‌های به هم پیوسته است.» (۳۴)

با این تعریف، دولت‌های ملی دیگر نمی‌توانند «گره‌های» جامعه شبکه‌ای باشند و باید منتظر ظهور طیف متنوعی از «گره‌های» تازه بود که هر یک به فراخور حال خود، در بخشی از شبکه عمل می‌نمایند:

«این که نقطه اتصال چه چیزی است مشخصاً به نوع شبکه‌های مورد نظر بستگی دارد. شبکه جریان مالی جهانی از نقاط اتصال بازارهای بورس و مراکز خدمات جانبی پیشرفته آنها تشکیل شده است. در شبکه سیاسی حاکم بر اتحادیه اروپا، شوراها ملی وزیران و کارگزاران بلندپایه اروپایی، نقاط اتصال شبکه محسوب می‌شوند. نقاط اتصال مزارع کوکا و خشخاش، آزمایشگاه‌های پنهانی، باندهای فرود مخفی، گروه‌های خیابانی و نهادهای مالی تطهیر پولهای

کثیف [پول شویی] در شبکه‌های قاچاق مواد مخدر هستند و ...» (۳۵)

به تعبیر پیتر کاتزنشتاین^۱ جهان معاصر شاهد تحول هویت در عرصه بین‌المللی است و نمود بارز این تحول، رنگ باختن نقش دولتهای ملی است که دیگر همچون قبل مهم‌ترین بازیگران مطرح نخواهند بود. آن چه این تحول را قطعی می‌سازد، عملکرد فرآیندهای فرسایشی‌ای است که به طور مشخص اصل حاکمیت ملی را متزلزل کرده و در نهایت با طرح بدیل‌هایی برای کسار ویژه‌های دولت ملی، آن را از اعتبار ساقط می‌سازد. (۳۶) از این نظرگاه «این جا» و «آن جایی» وجود ندارد که بتوان دو گونه از «منفعت» را تعریف کرده و سپس پاسداشت و تحصیل آنها را هدفی ملی و همسو با افزایش ضریب امنیتی جامعه ارزیابی کرد؛ بلکه «همه» ما در «یک جا» قرار داریم؛ به تعبیری:

«دیگر آن جا وجود نخواهد داشت، ما همه این جا خواهیم بود.» (۳۷)

شاید تعبیر دانیل بل^۲ در این خصوص از رسایی بالایی برخوردار باشد، آن جا که نظام «دولت - ملت» را بسیار خردتر از آن می‌بیند که بتواند از پس مشکلات و معضلات «جهانی» برآید:

«دولت - ملت برای حل مسایل بزرگ زندگی، بسیار کوچک ... شده است.» (۳۸)

خلاصه کلام آن که، در جامعه شبکه‌ای، منفعت، ماهیتی پراکنده می‌یابد که در حیطه قلمرو ملی یا منطقه‌ای تحدید شدنی نیست؛ از این روی توقع می‌رود که کارگزارانی قوی‌تر از دولتهای ملی پا به عرصه وجود بگذارند. این تعبیر در بطن خود معرف حصول ناامنی گسترده‌ای برای کلیه سیستم‌هایی است که مایل به استمرار حیات در قالب ملی هستند و از هم‌اکنون می‌توان نمودهای ناامنی برای این نظامها را در قرن بیست و یکم به پیش‌بینی نشست. شاید بتوان ادعا کرد که قرن بیست و یکم قرن استحاله نگرش ملی خواهد بود و این کار همراه با تنش و منازعه بسیار صورت خواهد پذیرفت. (۳۹)

دوم. تغییر گفتمانی

با توجه به تفسیر تاریخی‌ای که از تجربه انسان در عرصه «امنیت - منفعت» در ابتدای این نوشتار بیان شد، مشخص می‌شود که گفتمان مسلط در دو هزاره پیشین، مبتنی بر نوعی از تعارض بوده است که تأسیس چندین رویکرد متفاوت (فردی - ملی - منطقه‌ای و بین‌المللی) را در پی آورده است؛ اما جامعه شبکه‌ای از این حیث متفاوت بوده و نوعی همگرایی را پایه عمل خود ساخته است که می‌توان آن را «امنیت‌زا» ارزیابی کرد:

«شبکه‌ها ساختارهایی باز هستند که می‌توانند بدون هیچ محدودیتی گسترش یابند و نقاط

شاخص جدیدی را در درون خود پذیرا شوند؛ [البته] تا زمانی که این نقاط توانایی ارتباط در شبکه را داشته باشند، یعنی مادام که از کدهای ارتباطی مشترک (برای مثال ارزشها یا اهداف کارکردی) بهره می‌جویند. یک ساختار اجتماعی مبتنی بر شبکه، سیستم بسیار باز و پویایی است که بدون این که توازن آن با تهدیدی روبرو شود توانایی نوآوری دارد.» (۴۰)

همین قابلیت است که منفعت طلبی را در جامعه شبکه‌ای از تبدیل شدن به یک عامل ضدامنیتی باز داشته، چونان مقوم امنیت در کل شبکه مطرح می‌سازد. فراخی و وسعت این گفت‌وگو از آن جا که پیوندی مستقیم بین امنیت و منفعت برقرار کرده، امکان آن را به جامعه شبکه‌ای می‌دهد تا بر موانعی که در پیش روی جوامع ملی یا امپراتوریهای پیشین بود، فایق آمده، ضریب امنیتی شبکه را ارتقا بخشد.

سوم. تغییر روش

جامعه شبکه‌ای چنان که بیان شد، به شدت «رسانه‌ای» می‌باشد؛ بدین معنا که برخلاف جوامع قبلی که رسانه‌ها صرفاً به مثابه ابزارهای نیرومند قدرت و یا انتقال پیام در جامعه فعال بودند؛ در این جامعه، رسانه‌ها با زندگی شبکه‌ای درآمیخته و از این‌رو کلیه حد و مرزها درهم می‌شکنند. فروپاشی این مرزها از حیث امنیتی برای نسل حاضر نشانه‌ای خطرناک‌آرزیایی می‌گردد چرا که کلیه منافع ملی را تهدید می‌نماید، اما در جامعه شبکه‌ای، واقعیتی مسلم پنداشته می‌شود که گریزی از آن نیست. با این ملاحظه مشخص می‌گردد که تأمین منافع در جامعه شبکه‌ای، بدون توجه به «رسانه» در جایگاه سلسله عصبی جامعه شبکه‌ای، نه تنها ناممکن است بلکه بالاتر از آن، تنها روش ممکن بوده و راههای دیگر کلاً مسدود می‌باشد؛ به همین خاطر کاستلز صراحتاً می‌نویسد:

«سیستمهای تلویزیونی، استودیوهای تولید سرگرمی، مراکز گرافیک رایانه‌ای، گروههای خبری و دستگاههای متحرک تولید، ارسال و دریافت علایم، نقاط اتصال شبکه جهانی رسانه‌های جدید هستند که کانون بیان فرهنگی و افکار عمومی در عصر اطلاعات است.» (۴۱)

به عبارت ساده‌تر، رسانه رگهای پیکره موسوم به جامعه شبکه‌ای است که خون اطلاعات در آنها جریان دارد و از این رو هر گونه نقل و انتقال اطلاعاتی باید ضرورتاً - و لزوماً - از این طریق صورت پذیرد.

خلاصه کلام آن که انتقال به عصر اطلاعات، بیانگر گذار مهمی برای انسان معاصر می‌باشد که تمام ابعاد زندگی او را به نوعی در برمی‌گیرد. از این میان شکل‌گیری ارتباط تازه‌ای بین منفعت و امنیت از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌باشد چرا که دلالت بر پیدایش جهان نوین‌یادی دارد که در آن کاستلیهای چهارگانه‌ای که ذکر آن رفت، در پرتو تحقق جامعه شبکه‌ای، رنگ می‌بازد. تسنوری

«جامعه شبکه‌ای» با مسدود کردن باب شکل‌گیری دولتهای فریبگر - با یاری جستن از اصل شفافیت که از طریق جریان آزاد اطلاعات ممکن می‌گردد - ، «دولتهای مستبد» - که از رهگذر حاکم گشتن عقلانیت بر سیاست جهانی تحصیل می‌شود - ، «هرج و مرج‌گرایی» - که به واسطه ایجاد ارتباطات متقابل بین بازیگران و بسط شبکه ارتباطاتی عملاً پدید می‌آید - و سرانجام «ملی‌گرایی افراطی» - که از طریق بازتعریف امنیت در قالب الگوی جهانی صورت می‌پذیرد - ، جهان تازه‌ای را بنیاد می‌گذارد که در آن «منفعت طلبی» چون به سود «همگان» منتهی می‌شود از فراگرد بسته «منفعت طلبی - ناامنی» خارج شده، سمت و سوی تازه‌ای می‌یابد.

تفسیر بالا مبتنی بر برداشت تازه‌ای از منفعت و امنیت می‌باشد که در صورت تحقق می‌تواند برون‌شو جدیدی را در سیاست بین‌الملل فراسوی انسان معاصر بگشاید. از این ایده به «امنیت شبکه‌ای» یاد می‌شد که متعلق به گفتمانی تازه در مباحث «امنیت پژوهی» بوده و می‌طلبد که مورد تأمل مستقل قرار گیرد. (۴۲)

نتیجه‌گیری

در این نوشتار با اشاره به مفهوم تازه «جامعه شبکه‌ای» که مانوئل کاستلز با انتشار کتاب «عصر اطلاعات» به متون سیاسی - اجتماعی عصر حاضر افزود و با بررسی امنیتی آینده واحدهای ملی در هزاره سوم، نشان دادیم که چگونه شکل‌گیری جامعه شبکه‌ای با ایجاد تغییر در معنا و مفهوم «منفعت»، روش تحصیل و کارگزاران اصلی تحصیل منافع را دستخوش تحول می‌سازد. جامعه شبکه‌ای که نسبتی تازه بین منفعت و امنیت برقرار می‌سازد، در واقع از دو بعد قابل توجه می‌نماید: اول - از آن جا که حکم به فروپاشی ساختارهای ملی می‌دهد، نویدگر موجی از ناامنی برای کلیه واحدهای ملی در قرن بیست و یکم است.

دوم - از آن جا که سیستمی باز و فراخ را طراحی می‌کند که تلاش برای بیشینه کردن منافع را ضرورتاً ناامن کننده نمی‌داند، در واقع آینده اطمینان بخش و مطلوبی را تصویر می‌نماید که با افزایش ضریب امنیتی همراه است.

ترکیب دو تصویر فوق است که جامعه شبکه‌ای را به مقوله‌ای تبدیل می‌نماید که «هراس» و «امید» توأمان در آن حضور دارد و همین واقعیت پنهانی است که نظریه پرداز جامعه شبکه‌ای را بدان جا رهنمون می‌شود که پس از بیان مفصل ویژگیهای این جامعه با احتیاط کامل در آخرین سطور کتابش بیان دارد که: موقعیت ما در آستانه گذار به جامعه شبکه‌ای - با تمام خوبیهای که دارد - چندان هم رضایت بخش نیست؛ چرا که:

«[ما] سرانجام در دنیای انسانی خویش تنها شده‌ایم، [بنابراین] مجبور خواهیم بود در آینده

واقعیت تاریخی به خویشتن بنگریم و ممکن است تصویری را که در آینه می‌بینیم دوست نداشته باشیم.» (۴۳)

اما وجه ایجابی نظریه «جامعه شبکه‌ای» به مراتب چشمگیرتر می‌نماید چرا که نوید دهنده آینده‌ای اطمینان‌بخش برای انسان می‌باشد که در آن نفع‌همگان در کانون معادلات بین‌المللی می‌باشد. از این منظر عصر حاضر نسبت به اعصار پیشین، یگانه بوده و در برگزیده انتقالی سرنوشت‌ساز می‌باشد؛ انتقالی که می‌توان از آن به مثابه نقطه عطفی در سیر تحول تاریخ سیاسی - امنیتی انسان بر روی زمین یاد نمود.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

یادداشتها

- ۱- کاستلز، مانوئل، *عصر اطلاعات: ظهور جامعه شبکه‌ای*، احد علیقلیان و افشین خاکباز (مترجم)، علی پایا (ویراستار ارشد)، تهران، طرح نو، ج ۱، ۱۳۸۰، ص ۵۵۳.
- ۲- برای مثال می‌توان به اظهار اندیشه گران بنامی چون آنتونی گیدنز اشاره کرد که از اثر اخیر کاستلز به مثابه مرجعی اصلی در سالهای آتی یاد کرده است. این اثر علی‌رغم حجم بسیار زیادش تا کنون به بیش از ۱۰ زبان زنده دنیا ترجمه شده و تبدیل به کتابی «دوران‌ساز» گشته است که مطالعه آن برای کلیه محققان ضروری می‌باشد. جهت آشنایی اولیه با این اثر به مقدمه کارشناسانه ویراستار ارشد اثر آقای علی‌پایا که در ابتدای مجلد نخست (صص ۲۶-۱۵) آمده است مراجعه شود.
- 3- See: Schuster, D., "Karl Kautsky", *Marxism, Communism and Western Society*, Stuttgart, 1899; Kautsky, K., *The Road to Power*, Chicago, 1909; Kautsky, K., *The Social Revolution and on the Morrow of the Social Revolution*, London, 1903.
- ۴- کاستلز، مانوئل، *عصر ارتباطات: ظهور جامعه شبکه‌ای*، پیشین، ص ۵۴۳.
- ۵- همان.
- ۶- کاستلز، مانوئل، *عصر ارتباطات: قدرت هویت*، حسن چاووشیان (مترجم)، علی پایا (ویراستار ارشد)، تهران، طرح نو، ج ۲، ۱۳۸۰، ص ۴۲۵.
- ۷- کاستلز، مانوئل، *عصر ارتباطات: پایان هزاره*، احد علیقلیان و افشین خاکباز (مترجم)، علی پایا (ویراستار ارشد)، تهران، طرح نو، ج ۳، ۱۳۸۰، ص ۴۴۴.
- 8- See: Mandel, Robert, *The Changing Face of National Security: A Conceptual Analysis*, Green - Wood Press, 1994.
- 9- See: Hobbes, Thomas, *Leviathan*, The Library Of Liberal Arts, The Libral Art Press Inc., 1958; *Our Global Neighbourhood*, [http://www.egg.ch/Contents 1-2. html](http://www.egg.ch/Contents%201-2.html); Simon & Schuster, *Common Security: A Blueprint For Survival*, New York, 1982.
- 10- See: Evans, Gareth, *Cooperation For Peace: The Global Agenda For The 1990s & Beyond*, Allen & Unwin, 1993; Gamble, Andrew, & Anthony Payne (Edis), *Regionalism & World Order*, MacMillan Press LTD, 1996; Waver, Ole & Barry Buzan, & SM. Kelstrup & P. Lemaitre, *Identity, Migration & The New Security Agenda in Europe*, London, Pinter, 1993.
- 11- See: Ulman, Richard, "Redifining Security", *International Studies*, 8: 1, 1983; Barry Buzan,

People, State, & Fear: The National Security Problem in International Relation, Harvester, Wheatsheaf Hempstead, 1983.

۱۲- در این زمینه به اثر زیر نگاه کنید که به صورت مبسوطی مقوله امنیت جهانی را به بحث و بررسی گذارده است:

مک کین لای، آر. دی - و - آر. لیتل، امنیت جهانی؛ رویکردها و نظریه‌ها، اصغر افتخاری، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۰ به ویژه: فصل نخست.

13- Singer, David, "Education" For World Affairs: Beyond Conventional Vision and Revealed Truth, *International Studies Newsletter*, XIII (February - March), 1986 & 1 (June - July) 1986, p.6.

۱۴- رک: کلینتون، دیوید، دورویه منفعت ملی، اصغر افتخاری، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۹.

۱۵- همان جا، ص ۹.

۱۶- به نقل از: همان جا، ص ۹۳

17- See: Wolfers, Arnold, *Discord & Collaboration: Essays an International Politics*, Baltimore, 1962, P. 67.

۱۸- به نقل از: دورویه منفعت ملی، پیشین، ص ۹۶.

۱۹- همان.

۲۰- همان جا، ص ۹۴.

۲۱- همان جا، ص ۹۸، در این باره نک:

- Hurrell , Andrew & N. Gaire "Edis." *Inequality, Globalization & World Politics*, Oxford, Oxford U.P., 1999; Shaw, Martin, *Global Society & International Relation*, Polity Press, 1994.

۲۲- جهت مطالعه دیدگاه این افراد رک: دورویه منفعت ملی، پیشین، صص ۶-۱۰۰.

۲۳- به نقل از: همان جا، ص ۱۰۵.

۲۴- عصر اطلاعات (ج ۱)، پیشین، ص ۵۴۳.

۲۵- همان جا، صص ۶۰-۵۹.

26- See: Curran, James & Jean Seaton "Edis", *Power Withouth Responsibility: The Press & Broadcasting in Britain*, London, Routledge, 1991.

27-See: Gauntlett, David & Annette Hill, *TV Living*, London, Routledge, 1999.

28- See: Shindler, Colin, *Hollywood in Crisis*, London & New York, Routledge, 1996.

24- See: Denzin, Norman K. , *The Cinematic Society*, London, SAGE Pub. 1995.

30- See: Freeland, Cynthia & Thomas E. Wartenberg "Edis" *Philosophy & Film*, London & New York , Routledge, 1995; Rapping, Elayne, *Media - tion*, Boston, South End Press, 1994.

۳۱- عصر اطلاعات (ج ۱)، پیشین، ص ۱۵ (مقدمه ویراستار ارشد).

۳۲- همان جا، صص ۱۷ - ۱۵.

۳۳- همان جا، ص ۵۵۲.

۳۴- همان جا، ص ۵۴۴.

۳۵- همان.

36- Katzenstein, Peter "Edi", *The Culture Of National Security: Norms & Identity in World Politics*, New York, Columbia University Press, 1996, p.53.

۳۷- واترز، مالکوم، جهانی شدن، اسماعیل مردانی گیوی و سیاوش مریدی، تهران، سازمان مدیریت صنعتی، ۱۳۷۹، ص ۱۸۴.

۳۸- همان جا، ص ۱۴۳.

۳۹- بحث مبسوط در این زمینه را در اثر زیر بخوانید: امنیت جهانی، رویکردها و نظریه‌ها، پیشین، صص ۷۰ - ۲۰.

۴۰- عصر اطلاعات، (ج ۱) پیشین، صص ۵ - ۵۴۴.

۴۱- همان جا، ص ۵۴۴.

۴۲- بحث از گفتمانهای متفاوت امنیتی را در اثر زیر به صورت مبسوط آورده‌ام:

افتخاری، اصغر، «فرهنگ امنیت جهانی»، در: آر. دی. مک‌کین لای و آر. لیتل، امنیت جهانی، رویکردها و نظریه‌ها، پیشین، صص ۷۳ - ۹.

۴۳- عصر اطلاعات، (ج ۱)، پیشین، صص ۵-۵۴۴.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی